



مقدمه

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف‌های تشکیل خانواده، تربیت فرزند صالح است. نقطه آغاز تربیت و شکل‌گیری شخصیت، دوران کودکی و کانون خانواده است. به همین دلیل این دوره اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و والدین به عنوان مربیان اصلی کودک (متربی) به آن توجه ویژه‌ای می‌کنند. مهم‌ترین وظیفه والدین در دوران زندگی نیز انجام همین وظیفه سنگین و سرنوشت‌ساز است.

تربیت، فرایندی پیچیده، ظریف، حساس و نیازمند تخصص و تلاش است و موفقیت در آن تنها با رعایت اصول تعلیم و تربیت حاصل می‌شود. در این نوشتار به شش اصل از اصول تربیت اشاره می‌شود و در شماره‌های بعدی این سلسله بروشورها به معرفی برخی دیگر از آنها می‌پردازیم.

اصل اول: تربیت خود قبل از تربیت متربی

برای این‌که بتوانیم تأثیر مطلوبی بر فرزندان و متربیان خود داشته باشیم، لازم است ابتدا خود تربیت شده باشیم، رفتاری تربیتی و بهنجار از خود بروز دهیم، پیوسته به تربیت خود بیندیشیم و نواقص خود را برطرف کنیم. کودک قبل از آن‌که از کلام دیگران تأثیر بپذیرد، عمل آنان را می‌آموزد. فرزندان با مشاهده رفتارهای مربیان پا جای پای آنان می‌گذارند و هم‌چون مربی عمل می‌کنند.

تربیت خویش، مستلزم آموزشی مادام‌العمر است. این کار موجب می‌شود مربی و معلم، پیوسته از مربی خود جلوتر باشد و همین امر نفوذ آنان را تضمین می‌کند. اگر مربی خود را مستغنی از دانش‌افزایی بداند، شاگردان و فرزندان از او پیشی می‌گیرند و او به سرعت جایگاه خود را در ذهن و دل آنان از دست می‌دهد و به پدیده‌ای کهنه و بی‌استفاده تبدیل می‌شود.

کسی که به دنبال تربیت خویش است، با دشواری‌های تربیت بیشتر آشنا می‌شود و اندیشه واقع‌بینانه‌تری در مورد مربی خود پیدا می‌کند، در نتیجه روش تربیتی وی انعطاف پذیرتر است. رعایت این اصل موجب می‌شود تا مربی قلباً به سمت مربی خود سوق پیدا کند و در قلبش احترام عمیقی نسبت به وی احساس نماید و از او الگویی برای خود درست کند.

اصل دوم: توجه به ابعاد تربیت

انسان دارای وجود و شخصیتی چند بعدی است. تربیت صحیح، زمانی محقق می‌شود که در آن به رشد همه جانبه و متوازن وجود و شخصیت مربی توجه شود. ابعاد شخصیت عبارتند از:

۱. بعد شناختی

منظور از بعد شناختی، جنبه فکری و معرفتی کودک است. مربی از طریق پرورش این بعد تلاش می‌کند تا مربی خود را هدایت و متحول سازد و او را از خطا باز دارد. تحول شناختی کودک شامل پرورش و تقویت حافظه، افزایش توانایی تحلیل یا جداسازی جنبه‌های مختلف یک شیء مانند وزن، حجم و مقایسه بین وزن‌ها و حجم‌ها و... می‌باشد. هم‌چنین آموزش نحوه پردازش داده‌های شناختی بسیار مهم است؛ یعنی نه تنها باید افکار را به کودک آموخت، بلکه باید روش فکر کردن را نیز به وی آموزش داد. در آموزه‌های دینی بر اندیشیدن و تقویت بعد شناختی افراد نسبت به معارف دینی، خصوصاً در سنین پایین تأکید شده است.

۲. بعد عاطفی

منظور از بعد عاطفی، نیروهای روانی انسان است. ما بدون نیروهای روانی یا همان بعد عاطفی، نمی‌توانیم شناخت‌های خود را عملی سازیم. یعنی تنها دانستن و شناخت، برای انجام یک کار کفایت نمی‌کند، بلکه باید انگیزه و علاقه لازم برای انجام کار را نیز داشته باشیم. لذا مربی باید در ایجاد انگیزه‌های مثبت و حذف انگیزه‌های منفی مربی تلاش کند.

پرورش انگیزه‌هایی چون تمایل به نیکی، بندگی خداوند، مطالعه، تفکر، زیبایی‌دوستی و نیز تضعیف انگیزه‌هایی مثل پرخاشگری، سودجویی، خودپسندی، خودبزرگی بینی و خودکم‌بینی از جمله لوازم یک پرورش کارآمد است. آموزه‌های دینی^۱ بر پرورش بعد عاطفی انسان که همان انگیزه، علاقه و احساس دینی^۲ است، تأکید فراوان دارد.

۳. بعد جسمانی

^۱ حجرات/۷.

^۲ «اللهم اذقنی حلاوه ذکرک»

توجه به بعد جسمانی در تربیت و متعادل نگه داشتن جسم، از جمله وظایف مربی است. سلامت جسمانی با سلامت روانی رابطه مستقیم دارد و هر یک دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سلامت و رشد جسمانی که در سایه ورزش و تغذیه سالم به دست می‌آید، در سنین کودکی اهمیت بیشتری دارد و از ابزار تربیت به حساب می‌آید.

۴. بعد اجتماعی

بعد اجتماعی انسان بر رفتارهایی تأکید دارد که در ارتباط با دیگران سهمی مهم بر عهده دارند. انسان به منظور برآورده کردن نیازهای متنوع و مستمر خود، نیازمند هم‌زیستی با هم‌نوعان است؛ حتی در نیازهای عالی مانند نیاز به افکار و علوم دیگران، تأثیر گرفتن از انفاس قدسی اولیاء و مانند آن نیز احتیاج به ارتباط مؤثر با دیگران دارد. از این رو باید آن دسته از رفتارهایی را که برای مشارکت با دیگران به آن‌ها نیازمندیم، در خود و فرزندانمان به خوبی پرورش دهیم. هم‌کاری، ایفای نقش رهبری، هم‌دلی، هم‌زیستی و ایفای نقش‌های گوناگون در گروه‌های اجتماعی، از جمله مواردی است، که باید در تربیت اجتماعی کودک به آن توجه کرد. این مساله را می‌توان در قالب یک بازی دسته‌جمعی مثل فوتبال به کودک آموزش داد. از این طریق کودک متوجه می‌شود، این رفتار اجتماعی، دارای قوانینی است که باید آن‌ها را رعایت کرد. مهمانی، دوستی‌ها و زندگی فAMILI، افراد را به مشارکت دعوت می‌کند. کسی که بتواند به خوبی از عهده رعایت قوانین یک بازی مثل فوتبال برآید، می‌تواند در امور اجتماعی مشارکت مؤثری داشته باشد. بنابر این تربیت اجتماعی، در حقیقت آماده کردن فرد برای ورود به فعالیت‌های قانونمند اجتماعی است.

۵. بعد اخلاقی

بعد اخلاقی شخصیت انسان بر شکل‌گیری وجدان اخلاقی یا کنترل‌کننده درونی او تأثیر دارد. مهارکننده‌های رفتار انسان به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم می‌شوند. مهارکننده‌های بیرونی شامل کنترل‌های اجتماعی و محیطی است که از طریق تنبیه و تشویق، اعمال می‌شوند. مهارکننده‌های درونی، که مهم‌ترین آن‌ها وجدان اخلاقی است، رفتار انسان را از درون او و توسط خود فرد کنترل می‌کند. یکی از وظایف مهم مربیان آن است که بعد اخلاقی شخصیت کودک را که همان وجدان اخلاقی یا کنترل‌کننده درونی است، تقویت کنند. کارکرد اصلی وجدان انسان، عبارت از نظارت بر خود، ارزش‌یابی خود و در صورت لزوم، تنبیه خود است.

۶. بعد هنری

هر فرد دارای بعد زیبایی‌شناختی و خلق آثار زیبا و هنری است. مربی موفق کسی است که مربی خود را به مفاهیمی چون شناخت و درک زیبایی و آفریدن زیبایی‌ها تشویق کند. تشویق کودک به کارهایی مثل به وجود آوردن مناظر زیبا و کارهای هنری، داشتن خط زیبا، توجه به زیبایی‌های طبیعت و جهان خارج، در رشد و شکوفایی بعد هنری کودک تأثیر فراوان دارد.

نکته:

انسان ماهیتی پیچیده دارد و شخصیت او می‌تواند به اشکال مختلف و گاه متضاد تغییر کند. به تعبیر قرآن کریم، انسان می‌تواند از اسفل سافلین به احسن تقویم^۱ یا برعکس حرکت کند. مربی موفق برای این که بتواند به بهترین وجه، شخصیت متربی خود را شکل دهد، باید تمام ابعاد شخصیتی او را مدنظر قرار دهد و برای پرورش آن‌ها تلاش کند.

اصل سوم: تدریجی بودن تربیت

دوره کودکی انسان نسبت به سایر حیوانات، طولانی‌تر است و رشد بسیار آرامی دارد، ولی در عوض، رشد کیفی او با هیچ موجودی قابل مقایسه نیست. بنابر این برای رسیدن به یک رشد اساسی و عمیق، به هیچ وجه نباید عجل‌باشیم.

روانشاسان بر این باورند که ساختمان روانی و ذهنی انسان در یک دورهٔ حداقل پانزده یا شانزده ساله به کمال خود نزدیک می‌شود و پس از آن کامل می‌گردد. بنابراین رشد روانی در این دوره از زندگی، اهمیت بسیار زیادی دارد.^۲

برای این که فعالیت‌های تربیتی، مؤثرتر باشد باید دو نکته مورد توجه مربیان قرار گیرد:

۱. به آمادگی نسبی کودک برای دریافت پیام‌های تربیتی توجه شود؛ یعنی کودک باید به سطحی از رشد و تحول رسیده باشد تا بتواند پیام‌های تربیتی مربوط به آن دوره را دریافت کند. برای مثال، آموزش کنترل ادرار، بعد از هجده ماهگی امکان‌پذیر است، یا آموزش خواندن و نوشتن در سنین خاصی عملی می‌شود. حال اگر قبل از موعد، آموزش داده شود، اثرات مخربی بر روان و شخصیت کودک بر جای می‌گذارد.
۲. دلیل این که برخی کودکان به عکس آنچه والدین تربیت کرده‌اند، رفتار می‌کنند و تغییر می‌پذیرند، این است که والدین تغییرات باطنی و عوامل پنهان تربیت را ندیده‌اند، یا به آن توجه نداشته‌اند. مربی موفق کسی است که تغییرات ریز و درشت و آشکار و پنهان را در متربی خود ببیند.

اصل چهارم: توجه به تفاوت‌های فردی

انسان‌ها ضمن داشتن مشابهت‌های فراوان، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی نیز هستند، از این رو مربیان باید ضمن داشتن برنامه کلی در تربیت، به ویژگی‌های منحصر به فرد هر یک از متربیان نیز، توجه خاص داشته باشند. متربیان علاوه بر این که دارای تفاوت‌های طبیعی هستند، عوامل محیطی هم می‌تواند در آن‌ها تفاوت ایجاد کند. این عوامل گاهی سبب رشد یا افول استعدادها می‌شود.

تفاوت کودکان در میزان هوش و سطح هیجان یا انگیزه، در میزان یادگیری آن‌ها تأثیر فراوانی دارد. کودکی که هوش و انگیزه بیشتری دارد، بهتر از دیگران یاد می‌گیرد. لذا نباید از این دو متربی به یک اندازه توقع پیشرفت داشته باشیم.

^۱. سوره مبارکه تین/۵

^۲. وسایل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

یکی دیگر از عوامل تفاوت بین افراد، ویژگی‌های شخصیتی آنان است. برای مثال افراد برون‌گرا و اجتماعی با افراد درون‌گرا و گوشه‌گیر در میزان یادگیری و تغییر و تحول، تفاوت دارند. خلاقیت نیز عامل دیگری است که در تربیت تأثیرگذار می‌باشد.

بنابراین مربی باید:

۱. ویژگی‌های مؤثر در تربیت را بشناسد.
۲. جایگاه واقعی و هر یک از ویژگی‌های شخصیتی متربی را نسبت به دیگران معلوم کند. چه بسا والدین تمایل دارند فرزندان خود را بسیار باهوش بدانند، ولی اگر این مطلب واقعیت ندارد، بر آن اصرار نورزیم.
۳. پیشرفت هر فرد را با خودش مقایسه کند، نه با دیگران.
۴. برنامه‌های تربیتی را انعطاف‌پذیر طراحی کنیم.

نتیجه:

تربیت دارای مبانی و اصول کلی است، ولی در مقام اجرا باید به تفاوت‌های فردی توجه کرد، از این رو قرآن کریم مقدار تکلیف را به میزان وسع و توان افراد می‌داند^۱ و به انبیاء که مریبان بزرگ انسان‌ها هستند، امر می‌کند تا با مردم به اندازه فهم و درکشان سخن بگویند.^۲

اصل پنجم: توجه به نقش انگیزه در تربیت

انسان برای انجام هر کاری نیازمند انگیزه و علاقه است. انگیزه، یک عامل انرژی دهنده بسیار قوی است و انسان را برای رسیدن به هدف ترغیب و هدایت می‌کند. برای هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، می‌توان انگیزه یا انگیزه‌هایی را یافت و هر قدر که انگیزه‌ها قوی‌تر باشد، فعالیت‌ها با قوت و جدیت بیشتری انجام می‌شود. وظیفه اصلی مریبان، این است که به جای اجبار متربی، انگیزه او را افزایش دهند، تا خودش حرکت کند. برای ایجاد انگیزه در متربی و این‌که او با انگیزه‌های خود در جهت رسیدن به اهداف مطلوب زندگی تلاش کند، توجه به نکات زیر ضروری و لازم است:

۱. از طریق تقویت نیازهای طبیعی مانند گرسنگی و تشنگی می‌توان تجربه کودک را نسبت به تقویت انگیزه افزایش داد. اگر کودک هنگام گرسنگی و تشنگی، فوراً پاسخ مثبت دریافت نکند، انگیزه او شدت می‌یابد. در این وضعیت اگر برای به دست آوردن آب و غذا تلاش کند، خوردن و آشامیدن برای او لذت‌بخش‌تر خواهد بود. در مورد انگیزه‌های دیگر نیز اگر مادران سعی کنند کودک خود را با چنین محرومیت نسبی مواجه کنند، برای کودک تلاش در رفع نیازهای لذت‌بخش‌تر خواهد بود. بنابراین وقتی کودک با محرومیت نسبی مواجه می‌شود، طعم تنبیه اجتماعی را می‌چشد و در نتیجه خود را برای مقابله با آن آماده می‌کند. پس اولین نکته در تقویت انگیزه‌های درونی کودک، مواجه کردن او با محرومیت نسبی است.

۱ بقره، ۲۸۶.

۲ کافی، ج ۱، ص ۲۳.

۲. به کمک انگیزه‌های طبیعی و اولیه (مانند گرسنگی، تشنگی و نیاز به آرامش)، می‌توان انگیزه‌های ثانویه‌ای مثل تمایل به پیشرفت تحصیلی را در متربی ایجاد و تقویت نمود.

تأثیر انگیزه‌های ثانویه بر رفتار، مشروط بر این است که به انگیزه‌های طبیعی منتهی شود. برای مثال اگر گرفتن نمره خوب در درس، تشویق مادی یا غیر مادی به دنبال نداشته باشد، به تدریج اثر انگیزشی خود را از دست می‌دهد. کسب نمره خوب هم زمانی می‌تواند در متربی و کودک ایجاد انگیزه کند که اولاً به دنبال آن، مورد تشویق قرار گیرد و ثانیاً اگر نمره خوب نگرفت مورد تنبیه قرار نگیرد. مربیانی که دانش‌آموز را برای گرفتن نمره کم، تنبیه می‌کنند، انگیزه آنان را برای دریافت نمره، تقویت نمی‌کنند، بلکه آن را دچار سستی و ضعف می‌نمایند. در روایت آمده است: «أزجر المسیئ بثواب إلی المحسن»^۱ با تشویق کردن نیکوکار، بدکار را از کار بدش باز دار.

۳. انگیزه‌ها از طریق عمل موفقیت‌آمیز تقویت می‌شوند. برای ایجاد انگیزه در متربی، لازم است در همان ابتدا رفتارهای مثبت او را، هرچند اندک باشد، مورد تشویق قرار دهیم. وقتی متربی با عمل موفقیت‌آمیز خود مواجه شود، انگیزه او برای ادامه کار افزایش می‌یابد. یکی از عوامل موفقیت برخی شرکت‌های تجاری که با فریب‌کاری، سرمایه‌های مردم را غارت می‌کنند، این است که در ابتدای کار با دریافت مبلغی اندک از افراد، سود فراوانی به آنان برمی‌گردانند. همین امر موجب می‌شود تا افراد تشویق شوند و بیشتر سرمایه‌گذاری کنند. این افزایش انگیزه، دقیقاً ناشی از احساس موفقیت، در سرمایه‌گذاری قبلی است. این یک قاعده تربیتی است که مربیان نیز باید برای تقویت انگیزه از آن بهره ببرند.

۴. اجبار، تضعیف‌کننده انگیزه است. جبر اگر آشکارا اعمال شود، نه تنها در فرد ایجاد انگیزه نمی‌کند، بلکه انگیزه او را کاهش می‌دهد. کودکی که با اشتهای اندک خود مشغول غذا خوردن است، اگر با اجبار والدین برای غذا خوردن مواجه شود، نه تنها اشتهايش افزایش پیدا نمی‌کند، بلکه تبدیل به لجبازی و امتناع از غذا خوردن هم می‌شود.

اصل ششم: مفا‌ جایگاه مربی و متربی

یکی از وظایف مربیان و والدین این است که عملاً و قولاً به متربی و کودک خود بیاموزند که جایگاه خویش و سایر افراد، خصوصاً مربیان خود را بشناسد و آن را مراعات کند. فرزندان باید به والدین و معلمان خود احترام بگذارند. سلام کردن به بزرگ‌تر، خصوصاً مربیان و والدین، بلند صحبت نکردن، جلوتر از آنان حرکت نکردن و اطاعت از اوامر آنان، از جمله آدابی است که متربی‌ان و فرزندان باید آن را رعایت کنند. کودک زمانی از تعالیم والدین و مربیان خود تبعیت می‌کند که آنان را برتر از خود بداند.

والدین ضمن حفظ حرمت کودک و محبت به او، نباید کاری کنند که کودک فکر کند والدین موظف به خدمت کردن به او هستند، به طوری که اگر در این کار کوتاهی کنند، حق مؤاخذه دارند. کودکان باید یاد بگیرند که از نظر علمی، مالی، قدرت بدنی و موقعیت اجتماعی هر قدر رشد کنند، نباید از بالاتر بودن جایگاه والدین و معلمان خود، غفلت کنند. زیرا تواضع و ادب در مقابل والدین و معلمان، در واقع اهمیت و احترام به مساله تربیت

است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به مردی که از پدرش به دلیل مسائل مالی نزد آن حضرت شکایت کرده بود، فرمود: «انت و مالک لأبیک»؛^۱ تو به همراه اموات، متعلق به پدرت هستی.»

ادامه دارد

منابع:

۱. احمدی، علی اصغر، اصول تربیت، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، تهران، ۱۳۷۸.
۲. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، قم، ۱۳۸۰.
۴. کلینی، محمد یعقوب، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، نشر فرهنگ اهل بیت، تهران.
۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۹۸۳ م.